

بررسی تطبیقی مبانی فقه حکومتی از دیدگاه صاحب جواهر^(ره) و میرزای نائینی^(ره)

عباسعلی مشکانی سبزواری
پژوهشگر و مدرس فقه سیاسی

یعقوبعلی برجی
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

«مبانی فقه حکومتی»، از جمله مولفه‌های مهمی است که با رصد و تبیین آن در سیره فقهی-فقاهی فقیهان، می‌توان از اعتقاد و یا عدم اعتقاد ایشان به «رویکرد حکومتی به فقه»، پرده برداشت. مقاله حاضر تلاش می‌کند با رصد برخی از مبانی فقه حکومتی در سیره فقهی-فقاهی دو فقیه گرانقدر شیعی، آیت‌الله محمدحسن نجفی(ره) (صاحب جواهر) و آیت‌الله میرزا حسین نائینی(ره) (میرزای نائینی)، اولاً از اعتقاد و یا عدم اعتقاد این دو بزرگوار به فقه حکومتی سخن به میان آورد و در ضمن آن به مقایسه دیدگاه‌های این دو بزرگوار پیرامون این مبانی بپردازد. پس از بررسی برخی مبانی مانند گستره شریعت، نسبت دین و سیاست، ضرورت حکومت و ولایت فقیه (به عنوان بخشی از مبانی فقه حکومتی) در سیره فقهی صاحب جواهر و میرزای نائینی، به سهولت می‌توان از اعتقاد ایشان به فقه حکومتی سخن به میان آورد.

واژگان کلیدی: فقه حکومتی، مبانی فقه حکومتی، صاحب جواهر، میرزای نائینی.

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌ها در دوران اخیر این است که آیا فقه موجود با ماهیت و محتوای فردی و تحول‌گند و کم‌حادثه، می‌تواند به نیازها و پدیده‌های متغیر و متنوع جامعه پاسخ گفته، از عهده مدیریت جامعه متحول برآید و اوضاع آن را سامان دهد یا خیر؟ پاسخ‌ها به این پرسش، متفاوت بوده و موجب شده است که برخی از اندیشمندان و فقهای عالیقدر شیعه، با نگاهی جامع و جامعه‌گرا، در جهت ظهور و تجلی توانایی‌های فقه شیعه به تکاپو افتند و طرحی نو دراندازند. ایشان با صیادی در دریای معارف اهل‌بیت(ع) به گوهرهای پیدا و پنهانی دست پیدا کرده و برای بازنمایی عناصر و آموزه‌های پویا و منعطف آن، به روش اجتهاد چنگ زدند و کارآیی و راهگشایی آن را مورد توجه جدی قرار داده، تلاش کردند تا فقه شیعه را از اتهام «فقدان خاصیت برنامه‌دهی و برنامه‌ریزی» و «عدم توانایی اداره جوامع انسانی» تبرئه کنند. سعی این عده بر این بود که برداشتی نو، جامع، کارآمد و متحول از آموزه‌ها، دستورات و احکام فقه ارائه کنند. خروجی این تلاش مقدس، که از هم‌اکنون رگه‌هایی از آن و نتایج مفید و مهم آن خود را نمایانده، «فقه حکومتی» خوانده می‌شود.

بررسی تطبیقی مبانی
فقه حکومتی از دیدگاه
صاحب‌جواهر و میرزای قزوینی

اندیشمندانی متعددی در این حوزه به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند؛ محقق کرکی، ملا احمد نراقی و... از پیشینیان و آیت‌الله بروجردی، شهید مطهری، علامه طباطبایی، علامه محمد مهدی شمس‌الدین، علامه محمد جواد بلاغی و آیت‌الله سید محمد باقر صدر، امام خمینی و آیت‌الله العظمی خامنه‌ای(حفظه‌الله) و... از متأخران، از جمله نظریه‌پردازان در عرصه فقه اجتماعی و حکومتی هستند. از جمله فقهای که در این فضای فکری اندیشیده و تفقه نموده‌اند، آیت‌الله شیخ محمد حسن نجفی، معروف به «صاحب‌جواهر» و آیت‌الله محمد حسین نائینی، معروف به «میرزای نائینی» هستند. هر کدام از این دو بزرگوار، بنا بر اقتضایات زمانه‌ای که در آن می‌زیستند، به اندیشه فقه حکومتی نزدیک شده و رگه‌هایی از رویکرد حکومتی به فقه در آثار و افکار ایشان هویدا است.

مقاله حاضر تلاش می‌نماید با رصد دیدگاه‌های این هر دو محقق شیعی در حوزه «مبانی» مرتبط با اندیشه فقهی، به دیدگاه‌های ایشان در موضوع «رویکرد حکومتی به فقه» نزدیک گردد. بر این اساس، در ادامه پس از تبیین مقصود از «مبانی فقه حکومتی»، چند مورد از مبانی که در جهت تبیین و اثبات گفتمان فقه حکومتی در سیره علمی و عملی این دو اندیشمند فقیه مورد استفاده قرار گرفته، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

تبیین مقصود از مبانی فقه حکومتی

بحث و بررسی پیرامون فقه حکومتی در راستای تبیین آن، نیازمند گفتگو از مباحث متعددی از قبیل مباحث مفهوم‌شناسی، پیشینه‌شناسی، موضوع‌شناسی، مسئله‌شناسی، منابع‌شناسی و... است. از جمله مباحث مهم و عنصری در این زمینه، بررسی و تبیین «مبانی فقه حکومتی» است. این بحث در کنار مباحثی همچون عناصر و شاخص‌های فقه حکومتی، مسیر و معبر مهمی برای شناخت گفتمان فقه حکومتی و تمییز آن از دیگر رویکردهای فقهی است.

جهت روش شدن محل بحث، پیش از پرداختن به تک تک مبانی، مقصود خود از مبانی را روشن کرده و سپس دلیل مبنا بودن هر کدام عناوین بعدی برای فقه حکومتی تبیین می‌گردد.

مبانی جمع مبنا و به معنای امری است که تکیه‌گاه و زیربنای امر دیگر قرار دارد (آریان‌پور، ۱۳۸۶: ۹۱۴؛ عمید، ۱۳۶۳، ۲: ۱۸۲۸). مبانی در دو معنا به کار می‌روند: گاه به معنای ادله به کار

می‌روند به این اعتبار که زیربنا و پشتوانه اثبات علمی یک مسئله هستند و اگر ادله یک مسئله علمی باطل شوند، به صورت طبیعی آن مسئله هم فرو میریزد. در کلمات برخی از دانشوران گاه

مبنا به معنای دلیل به کار رفته است (جزائری، ۱۳۸۸، ۸: ۶۳). گاهی نیز مبنا به معنای مفروضات پای‌وزمستان ۱۳۹۹ و اصول موضوعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقصود از مبنا در این کاربرد، اموری است که در یک رشته علمی مفروض و مسلم گرفته می‌شوند؛ لذا در آن رشته علمی بر آنها استدلال نمی‌شود.

مراد از مبانی در این بحث مفروضات و اصول موضوعه‌ای هستند که وجود آنها برای اثبات امکان و ضرورت یک رشته علمی لازم است.

بر این اساس مراد از مبانی فقه حکومتی در این تحقیق، مفروضات و اصول موضوعه‌ای هستند که به مثابه اساس و شالوده فقه حکومتی به شمار می‌روند و در صورت اثبات و تبیین صحیح آنها، به راحتی می‌توان از امکان و ضرورت فقه حکومتی سخنی به میان آورد. به عنوان مثال، گستره حداکثری شریعت یکی از مبانی فقه حکومتی است، به این بیان که: زمانی می‌توان از فقه حکومتی سخن به میان آورد که پیشتر گستره حداکثری شریعت را اثبات کرده باشیم. همچنین برای انتساب و استناد اندیشه فقه حکومتی به کسی، باید پیش‌تر نگاه وی درباره گستره شریعت را جویا شویم. اگر قائل به گستره اکثری برای شریعت بود، می‌توان از احتمال اعتقاد وی به فقه

حکومتی سخن به میان آورد، اما در صورت کشف نگاه حداقلی وی به شریعت، دیگر هیچ امید و احتمالی برای انتساب و استناد فقه حکومتی به وی وجود نخواهد داشت. همچنین اعتقاد به نسبت دین و سیاست و نیز اعتقاد به حکومت و ضرورت آن و نیز اعتقاد به ولایت فقیه از جمله اموری است که به مثابه مبانی فقه حکومتی به معنای پیش گفته- به شمار می‌روند، که اگر فقیهی اعتقاد به این امور داشت، می‌توان از احتمال اعتقاد وی به فقه حکومتی سخن به میان آورد. بنابراین مقصود از مبانی، در ترکیب مبانی فقه حکومتی در این تحقیق روشن می‌گردد.

در ادامه به بررسی و تحلیل دیدگاه صاحب جواهر و میرزای نائینی درباره گستره شریعت، نسبت دین و سیاست، ضرورت حکومت و ولایت فقیه، که به مثابه مبانی فقه حکومتی- با تعریف فوق- هستند، پرداخته، و میزان ابتدای رویه ایشان بر این مبانی را به کاوش می‌نشینیم.

۱) گستره شریعت

یکی از پرسش‌های اساسی پیرامون شریعت، گستره و قلمرو دخالت آن است. پرسش این است که: مقدار دخالت شریعت در امور تا کجاست؟ آیا شریعت صرفاً شامل اعمال فردی است یا شامل اعمال اجتماعی نیز می‌گردد؟ در هر صورت، آیا شریعت، تمام اعمال فردی و اجتماعی را می‌تواند دربرگیرد و برای تمام حوزه‌های حیات بشری برنامه داشته باشد، یا تنها برخی از حوزه‌ها (حوزه‌های فردی) را شامل می‌شود؟ آیا شریعت پاسخگوی تمام «انتظارات» و نیازهای بشر می‌باشد یا نه؟ آیا تمام امور جزئی و کلی خطاب شرعی دارد یا خیر؟ و آیا شریعت و به تبع آن فقه، علاوه بر بیان حکم، به برنامه و شیوه عمل و اجرا نیز نظر دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. برخی بر این باورند که در شریعت اسلامی، اهداف و ارزش‌ها و کلیات بیان شده است و حکم و قانون بر اساس آن تنظیم می‌شود و این امر به متخصصان و انبیا شده است و کتاب و سنت حاوی برنامه برای تنظیم روابط خانوادگی، اجتماعی، حکومت، قضاوت، مجازات و مسایل حکومتی نمی‌باشد: «آنچه سبب روابط خانوادگی، روابط اجتماعی، حکومت، قضاوت، مجازات، و مانند اینها به صورت امضانات بی‌تصرف یا امضانات همراه با اصلاح و تعدیل در کتاب و سنت وجود دارد، ابداعات کتاب و سنت به منظور تعیین قوانین جاودانه برای روابط حقوقی خانواده یا روابط حقوقی جامعه و یا

مسائل حکومت و مانند اینها نمی‌باشد» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۴: ۵). این دیدگاه معتقد است: «آنچه در امضائات جاودانه است اصول ارزش‌هایی است که اهداف اصلاحات و تعدیلات کتاب و سنت می‌باشد و... مداخلات از آن الهام گرفته است. این اصول ارزشی امور مستقل نیستند، از ضرورت‌های سلوک توحیدی شان نشأت می‌یابد، یا با آن معنا می‌شود و اعتبار خود را از آن به دست می‌آورد» (همان). در مقابل این دیدگاه، عده‌ای از فقیهان معتقدند: «در اسلام هیچ واقعه‌ای خالی از حکم نیست، حتی ارش الخدش (دیة خراشی که بر بدن دیگری وارد می‌شود) و آنچه امت اسلامی تا آستانه قیامت به آن نیاز دارد، در قوانین اسلامی پیش بینی شده است، منتها باید تلاش کرد و آنها را دریافت» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳: ۳).

بسیاری دیگر از فقهای شیعه گرایش حداکثری نسبت به گستره شریعت داشته و از جامعیت شریعت در تمامی حوزه‌های حیات بشری سخن به میان آورده‌اند. صاحب جواهر و میرزای نائینی از جمله این گروه می‌باشند.

گفتمان حکومت

سال سوم
شماره هفتم

در رابطه با نسبت فقه حکومتی و جامعیت شریعت نیز گفتنی است: گفتمان فقه حکومتی، فقط با دیدگاه حداکثری جلال ظهور و بروز می‌یابد بر این اساس می‌توان جامعیت شریعت را پاییز و زمستان ۱۳۹۹ یکی از مهمترین مبانی فقه حکومتی به شمار آورد.

۱.۱. دیدگاه صاحب جواهر

صاحب جواهر در جای‌جای جواهر الکلام از جامعیت و کمال شریعت یاد کرده و گاهاً استدلال نموده است. برای نمونه وی از غدیر خم و نصب حضرت علی(ع) به امامت، به عنوان یکی از نشانه‌های کمال و جامعیت دین یاد کرده است (نجفی، بی تا، ۱۴: ۱۴۳؛ ۹: ۸۷). شاید بتوان این ادعا را به صورت ذیل تبیین کرد: [داستان غدیر] و حدیث ثقلین نص در کفایت مراجعه به قرآن و عترت برای مأمون بودن از هر خطا و گمراهی است، و لازمه این کفایت، خالی نبودن هیچ واقعه‌ای از حکم الهی [و در نتیجه اثبات جامعیت و گستره وسیع شریعت] است.

همچنین در برخی مواضع از جواهر از جامعیت منابع دینی و فقهی سخن به میان آورده که از طریق آن می‌توان به جامعیت و گستردگی شریعت استدلال نمود. از باب نمونه در بحث دیات، با اشاره به روایتی از امام صادق(ع) درباره کتاب جامعه، مقتضای آن را وجود حکم برای تمامی امور می‌داند (نجفی، همان، ۴۳: ۱۶۸). همچنین برای اشاره به جامعیت منابع دین، از روایاتی همچون

«اعطیت جوامع الکلم» استفاده می‌نماید (همان، ۲۹: ۳۱۲). بدیهی است تعبیر جوامع الکلم از سوی پیامبر اکرم(ص)، به عنوان وصفی برای قرآن و سنت به عنوان منابع دینی استفاده شده است.

مسئله دیگری که به عنوان دلیلی بر جامعیت شریعت در اندیشه صاحب جواهر قابل استدلال است، یکی دانستن امامان دوازده‌گانه، و به عنوان گوینده واحد تلقی کردن جملگی آنهاست (همان، ۴۰: ۶۵). توضیح اینکه از نظر فقهای امامیه امامان دوازده‌گانه اهل بیت(ع) به منزله متکلم واحدند و احکامی که از سوی ایشان بیان شده است، همانند احکام صادره از یک نفر است، لذا با سخن یکی از امامان، سخن امام دیگر را تفسیر کرده، یا روایت خاص و مضیق را مخصوص و مقید روایت عام یا مطلق قرار می‌دهند (ن.ک. منتظری، ۱۴۱۵، ۱: ۵۳۵).

این مسئله بر مسائل کلامی دیگری مبتنی است که یکی از آنها کامل شدن دین در زمان پیامبر اکرم(ص) است؛ به این بیان که چون تشریحات دین با تمام ویژگی‌ها و تبصره‌ها کامل شده و بعد از رحلت آن حضرت هیچگونه تغییری اعم از نسخ قوانین قبلی یا جعل قوانین جدید وجود ندارد، سخن امامان دوازده‌گانه به معنای توضیح و تبیین قوانین زمان پیامبر با تمام ویژگی‌ها و تبصره‌ها می‌باشد.

بررسی تطبیقی مبانی
فقه حکومتی از دیدگاه
صاحب جواهر و میرزای قزوینی

مرحوم صاحب جواهر با تأکید بر وحدت امامان دوازده‌گانه با تعبیر «إن حکمهم واحد و أمرهم واحد»، آن را از اصول، و بلکه از ضروریات مذهب امامیه قلمداد کرده است (نجفی، همان، ۴۰: ۶۵). حاصل جمع این مسئله با تحلیل پیشین این است که: احکام و قوانین شریعت در زمان پیامبر(ص) کامل گردیده است و پیامبر(ص) تمام گفتنی‌ها را بیان کرده‌اند و آنچه امامان(ع) می‌گویند بیان شریعت کامل در زمان پیامبر(ص) است؛ نه اینکه آنها مطلبی را به شریعت بیفزایند و شریعت بعد از پیامبر و توسط امامان(ع) کامل گردد.

تأکید بر ضرورت حکومت و وجود نظام سیاسی در شریعت اسلام، که فقدان آن نقصی فاحش بر دامن شریعت محسوب می‌شود، از دیگر شواهدی است که بر جامعیت شریعت در بیان و اندیشه صاحب جواهر دلالت دارد (نجفی، همان، ۲۱: ۳۹۷؛ ۱۵: ۴۲۲).

در مجموع به سادگی می‌توان جامعیت و گستردگی شریعت را به صاحب جواهر نسبت داد و او را در جرگه قائلین شریعت جامع و حداکثری قلمداد نمود.

۱,۲. دیدگاه میرزای نائینی

میرزای نائینی نیز از جمله کسانی است که قائل به گستره حداکثری و جامعیت شریعت است. او بر این باور است که اسلام برای تمامی جهاتی که انسان به آن احتیاج دارد، احکام و برنامه دارد و اسلام نسبت به تمام شؤون مادی و معنوی انسان حکم دارد. از نگاه او مسائل سیاسی، اجتماعی و امور راجع به نظم و حفظ مملکت یا منصوص به نص خاص است و یا خارج از نص خاص و غیر مندرج در تحت ضابط معین و داخل در عمومات، اطلاقات و قواعد عام. وی در این زمینه می‌نویسد: «مجموعه وظائف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت، خواه دستورات اولیه متکفله اصل دستورالعمل‌های راجعه به وظائف نوعیه باشد، یا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه، علی کل تقدیر، خارج از دو قسم نخواهد بود، چه بالضروره یا منصوصاتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است، و یا غیرمنصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است» (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۳۳). بر این اساس قوانین در حوزه اول ثابت و ابدی بوده و در حوزه دوم متغیر است، که باید با ترجیح و نظر ولی نوعی و حاکم صالح اسلامی در چارچوب عمومات و اطلاقات و قواعد عام معین شود. واضح است که در این صورت نه کار فقیه و حاکم شرع تقنین است و نه آنچه از ناحیه وی معین گردید، «شریعت ثانوی» خواهد بود، بلکه کار وی «تطبیق عمومات و قواعد شرعی بر موارد خاص» و آنچه معین گردیده «حکم الهی و شریعت اولی» است. بر این اساس محقق نائینی امور مورد بحث را به منصوص خاص و غیر منصوص به نص خاص و مندرج در نص عام تقسیم کرده و هیچ حوزه‌ای را از جعل مستقیم الهی خارج نمی‌داند (علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

از جمله نصوص میرزای نائینی که بر کمال و جامعیت شریعت دلالت دارد، اعتراض‌هایی است که وی درباره عدم استفاده از تمامی ظرفیت دین و شریعت اسلام متوجه اندیشمندان اسلامی نموده و در مقابل علل پیشرفت غرب و تمدن غربی را بهره‌گیری از ظرفیت‌های دین اسلام در حوزه‌هایی همچون تمدن‌سازی و طراحی احکام و نظام سیاسی اسلامی دانسته است: «ملل مسیحیه و اروپائیان قبل از جنگ صلیب، چنانچه از تمام شعب حکمت علمیه بی نصیب بودن، همین قسم از علوم تمدنیه و حکمت علمیه و احکام سیاسیه یا بواسطه عدم تشریح آنها در

شرایع سابقه یا از روی تحریف کتب سماویه بی‌بهره بودند، اصول تمدن و سیاست اسلامی را از کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت ولایت اخذ و در تواریخ سابقه خود منصفانه به آن اعتراف کرده‌اند» (نائینی، همان: ۳۵). بر این اساس از نگاه میرزای نائینی دین و شریعت حاوی احکام تمدن‌ساز و نظام‌ساز در حوزه‌های مختلف حیات بشری است.

بنابر آنچه گفته آمد اندیشه نائینی تمامی حوزه‌های زندگی را زیر چتر شریعت دانسته و دخالت‌های تقنین‌گونه فقیه در غیر منصوصات را تطبیق عمومات و قواعد شرعی بر موارد خاص می‌داند و نه تقنین و تکمیل شریعت.

همچنین میرزای نائینی به موارد و مصادیقی به عنوان دلیلی بر جامعیت و کمال شریعت استدلال کرده است، که از جمله آنها استدلال به غدیر و نصب حضرت علی(ع) به عنوان امام می‌باشد (همان: ۱۳۵). تأکید بر ضرورت حکومت و اثبات وجود نظام سیاسی در شریعت اسلام نیز می‌تواند به عنوان مؤیدی بر اندیشه حداکثری نائینی در رابطه با گستره شریعت قلمداد گردد.

بر این اساس آنچه به عنوان منطقه الفراغ و نهاد تقنین به نائینی نسبت داده می‌شود، نیازمند تحلیلی است که با جامعیت شریعت منافاتی نداشته باشد.

۱,۳. بررسی تطبیقی

صاحب جواهر و میرزای نائینی هر دو از قائلین به جامعیت و گستره وسیع شریعت بوده، در جای‌جای آثار خود به طور مستقیم و غیر مستقیم این مهم را مورد تأکید قرار داده‌اند. استناد به شواهدی همچون ضرورت حکومت و نیز واقعه غدیر و حدیث ثقلین و تبیین آنها در راستای اثبات جامعیت و کمال شریعت از نقاط مشترک این هر دو فقیه گرانقدر است. صاحب جواهر همچنین با استناد به جامعیت منابع دینی از طریق حدیث «جوامع الکلم»، و نیز با تأکید بر متکلم واحد بودن ائمه دوازده‌گانه (کُلُّنا واحد) (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۵: ۳۶۳) بر این مهم استدلال نموده است. میرزای نائینی نیز با تقسیم احکام مورد نیاز به دو دسته، و قرار دادن هر دو دسته در ذیل شریعت، اولی به عنوان منصوص و دومی به عنوان متخذ از عمومات و مطلقات شریعت، و تعیین فعالیت اجتهادی فقیه با عنوان «تطبیق عمومات و قواعد شرعی بر موارد خاص» و نه «تقنین و تکمیل شریعت»، بر جامعیت و گستردگی شریعت استدلال نموده است.

۲. آمیختگی دین و سیاست

نزدیک‌ترین مبنای فقه حکومتی، آمیختگی دین و سیاست است. این نزدیکی هم به لحاظ ثبوتی و واقعیت است و هم به لحاظ اثباتی و تداعی در اذهان. ارتباط دین و سیاست را در حوزه‌های مختلف هر یک از این دو می‌توان کاوش کرد؛ از جمله حوزه‌های اعتقادی دین را با حوزه‌های فلسفی سیاست، و یا حوزه‌های اخلاقی دین را با اخلاق سیاسی و غیره؛ اما آن جنبه از ارتباط این دو که به فقه حکومتی مربوط است، حوزه‌های رفتاری و عملی آن است.

اگرچه مبنا بودن آمیختگی دین و سیاست برای فقه حکومتی، فی‌الجمله واضح است، اما تفاسیر، قرائت‌ها یا دیدگاه‌های مختلف در این مبنا، ضرورت توضیح و تفصیل بیشتر را در اینجا توجیه می‌کند. از این رو لازم است ابتدا نگاهی به تفاسیر مختلف آمیختگی دین و سیاست بیندازیم و سپس ابتناء فقه حکومتی را بر آنها بررسی کنیم. در نهایت نیز دیدگاه هر کدام از دو اندیشمند مورد بحث تحقیق حاضر در مورد مسئله را بررسی و تبیین خواهیم نمود.

دیدگاه‌های مختلف درباره آمیختگی دین و سیاست: مهم‌ترین دیدگاه‌ها و معانی درباره آمیختگی

دین و سیاست عبارت‌اند از:

الف) دیدگاه اول حاوی این مهم است آموزه‌های دینی برای پیروان خود دربردارنده دستورها و رهنمودهایی است که آنان را به مبارزه با استبداد و فساد در جامعه و حکومت و دخالت در سرنوشت سیاسی خود فرا می‌خواند (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۱، ۳۶ و ۴۱).

ب) در دیدگاه دوم، خاستگاه الهی حکومت معنای دیگری از آمیختگی دین و سیاست را تداعی می‌نماید. در این معنا اصل مشروعیت حکومت که دربردارنده ولایت و ریاست کسی یا کسانی از انسان‌ها بر دیگران است، به وسیله ولایت تکوینی الهی بر مخلوق خود، توجیه می‌شود. از این رو باید والی و رئیس به نحوی از انحاء، به خدای سبحان که خالق همه چیز است پیوسته باشد. خدای سبحان هم، طبق مبانی کلامی معین شده در جای خود، از طریق آموزه‌های دینی که براساس وحی به پیامبران به ما رسیده است، والی را معین می‌کند. ولایت پیامبران و ائمه، و در صورت وجود دلایل اثباتی گسترده‌تر، ولایت حکام، با همین سلسله منطقی، در این دیدگاه توجیه می‌شود (متظری، ۱۴۰۹، ۱: ۳۱).

ج) در دیدگاهی دیگر، لزوم تسلیم شرعی و دینی در برابر حاکمان و یکی بودن اطاعت از آنان با اطاعت از خداوند، معنای دیگری بر آمیختگی دین و سیاست تلقی می‌شود (مطهری، بی‌تا: ۱۷۹).

د) مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین معنای آمیختگی دین و سیاست این است که دین برای سیاست، حکومت و اداره جامعه، برنامه، قانون یا اهداف و اصول کلی تعیین کرده است. پیرامون این معنا گرایشات حداقلی و حداکثری وجود دارد. چنانکه در بخش دیدگاه‌های مختلف پیرامون مناسبات فقه و حکومت گذشت- بر اساس نگرش حداقلی بین دین و سیاست ارتباطی کلی وجود دارد، و نقش دین در قبال سیاست، تعیین اصول و اهداف کلی است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۸۸). بر اساس دیدگاه حداکثری اما، نقش دین در سیاست نقشی فراگیر است و علاوه بر حوزه اصول و اهداف، قوانین و برنامه‌های فراگیر و معین در حوزه‌های مختلف زندگی را نیز شامل می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ۲: ۱۶۸).

رابطه آمیختگی دین و سیاست با فقه حکومتی: براساس تعریفی که از فقه حکومتی ارائه شد، از میان معنای آمیختگی دین و سیاست، گرایش حداکثری در نظریه اخیر می‌تواند مبنای آن قلمداد شود؛ اما گرایش حداقلی این نظریه و نیز سایر معانی ذکر شده، نمی‌تواند براساس تعریف فقه حکومتی، مبنای آن باشد. تأمل منطقی در تعریف و معانی یادشده، برای اثبات گزاره‌های فوق کافی است. گرایش حداکثری، با باور به قلمرو وسیع و مکفی احکام اجتماعی و حکومتی در اسلام، می‌تواند به نوبه خود پایه فقه حکومتی را محکم کند.

پرسی تطبیقی مبنای
فقه حکومتی از دیدگاه
صاحب جواهر و میرزای قزوینی

۲.۱. دیدگاه صاحب جواهر

از مجموع کلمات صاحب جواهر برمی‌آید که ایشان بین دین و سیاست نسبتی وثیق برقرار می‌بیند و اصولاً تراوش نظریه حکومتی و نظام ولایت فقیه در اندیشه ایشان، بیانگر اعتقاد عمیق ایشان درباره نسبت دین و سیاست و آمیختگی این هر دو با یکدیگر است.

از نگاه صاحب جواهر پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نه فقط برای رسیدگی به امور دینی مردم، بلکه ولایت و ریاست آنان بر جامعه اسلامی را در هر دو بعد دین و دنیا را شامل می‌شود: همانا قضاوت که از توابع پیامبری پیامبر، امامت ائمه و ریاست عمومی دین و دنیاست، نیازی به دلیل برای ثبوت ندارد» (نجفی، همان، ۴۰: ۱).

وی بر خلاف دیدگاه کسانی که نسبتی بین دین و سیاست برقرار ندیده و این دو را عنصری آشتی‌ناپذیر می‌پندارند، دین و سیاست را به عنوان صفت و موصوف (السیاسة الدینیة) ذکر می‌کند (ن.ک. همان، ۲۱: ۳۹۸؛ ۴۰: ۴۱)، بلکه آن را علت برای وجوب بعضی از احکام می‌داند. ایشان ابتدا در باب نماز جمعه پس از ذکر نماز جمعه به عنوان منصبی از مناصب امامت که فقهاء نیز در اقامه آن از جانب ائمه مآذون هستند، می‌فرماید: «پس اشکال و اختلافی نیست در اینکه مردم باید به فقهاء در این کار کمک کنند، همچنان که به امام در این قضیه مساعدت می‌نمایند، زیرا ضروری است که نماز جمعه از جمله سیاست‌های دینی است که به تنهایی تحقق نمی‌یابد» (همان، ۲۱: ۳۹۸).

در این عبارت، اولاً: ایشان سیاست را بیگانه با دین نمی‌داند، بلکه بسیاری از سیاست‌ها را دینی می‌خواند؛ ثانیاً: مراعات این نوع سیاست‌ها را موجب وجوب بسیاری از احکام می‌داند، چنانچه وجوب کمک مردم به امام به اعمال این نوع سیاست‌ها منوط شده است؛ بر این اساس اسلام از یک سو فقیهان را به دخالت در این نوع سیاست توصیه کرده و از سوی دیگر، مردم را به همکاری با حاکم اسلامی در این امور تشویق نموده است.

گفتیمان
حکومت

سال سوم
شماره هفتم

در عبارتی دیگر، درباره تعیین قاضی برای شهر خاص با وجود تعدد واجدان شرایط عامه پاییز و زمستان ۱۳۹۹

قضاوت، که بر عهده امام است، ضمن یک استدراک می‌فرماید: «وجوب قبول قضاوت گاهی واجب کفایی است، چنانچه امام به مسلمانان در تصدی قضاوت امر (عام) بنمایند، با فرض اینکه امر سیاست دینی بر عهده امام بوده و به اطاعت از اوامر ایشان امر شده است» (همان، ۳۰: ۴۱). در این عبارت نیز ضمن ذکر سیاست و دین به عنوان صفت و موصوف و القای این مطلب که سیاست در بینش دینی عین دیانت است، اعمال سیاست دینی را بر عهده امام دانسته و از سوی دیگر، مردم را نیز مؤظف به اطاعت از امام در این قبیل مسائل سیاسی می‌داند. این دیدگاه بر خلاف اندیشه کسانی است که دخالت در امور سیاسی را در مقوله‌ای ناهنجار تلقی می‌کنند و همگان را به دوری از آنها دعوت می‌کنند.

در جایی دیگر صاحب جواهر نصب قاضی در شهر فاقد قاضی را مقتضای سیاستی دانسته است که انجام آن بر امام لازم است (همان: ۴۰: ۴۰). بر این اساس، سیاست از وظایف امام، موجب رفع اختلال در نظام و موجب جنگ با مخالفان امام در صورت عدم قبول قاضی است (همان).

از دیگر مواردی که دال بر نسبت وثیق دین و سیاست در اندیشه صاحب جواهر است، ضرورت طلب و تقبل امر سیاست از جانب سلطان عادل و برشمردن این تقبل و تصدی به مثابه خدمت به امام معصوم و کمک به خیر و نیکی و توقاست: «سرپرستی نظام و سیاست (جامعه) از جانب سلطنت عادل یا جانشینش جایز بلکه رجحان دارد؛ به خاطر کمک به خیر و نیکی و تقوا و همین طور خدمت کردن به امام معصوم(ع) که در سایه تصدی این مسئولیت محقق می‌شود و چه بسا این مسئولیت و تصدی آن واجب می‌شود... باید این مسئولیت را قبول کرد، بلکه آن را طلب کرده و در مقدمات به دست آوردن آن کوشید» (همان، ۲۲: ۱۵۵).

مهمترین عبارتی که در رابطه با آمیختگی دین و سیاست به تبع آن سیاست و حکومت از صاحب جواهر وجود دارد، عبارتی است که در آن صاحب جواهر در بیانی شبیه به نظریه امام خمینی(ره) درباره اصل بودن حکومت (ن.ک. امام خمینی، ۱۳۷۶: ۲: ۶۳۳)، می‌فرماید: «نیاز به حاکم اسلامی، از نیاز به احکام شرعی شدیدتر است» (نجفی، همان، ۱۵: ۴۲۲).

از نگاه صاحب جواهر، کسی که به شریعت و سیاست آن آگاهی داشته باشد، نمی‌تواند منکر دخیل بودن سیاست و حکومت در مقوله دین و اجرای احکام آن باشد (همان، ۱۶: ۳۶).

به نظر می‌رسد با توجه به عبارات فوق و نیز با تکیه بر مبانی دین‌شناختی‌ای که از کلیت اندیشه و بینش صاحب جواهر به دست می‌آید، نسبت دین و سیاست در اندیشه وی، نسبتی حداکثری است، چه اینکه ایشان هم در مرحله فهم و هم در مرحله اجرای دین و احکام شرعی، توجه به سیاست، حکومت و حاکم را امری ضروری می‌داند.

شاید بتوان ادعا کرد اگر هیچ یک از عبارات مورد استناد پیشین و نیز مبانی دین‌شناختی صاحب جواهر در دسترس ما نبود، صرفاً با استناد به نظریه ایشان در باب «تقدم حکومت و حاکم اسلامی بر احکام شرعی» (همان، ۱۵: ۴۲۲)، می‌توانستیم نسبت و آمیختگی حداکثری دین و سیاست در اندیشه ایشان را اثبات نماییم.

۲.۲ دیدگاه میرزای نائینی

از دیدگاه نائینی سیاست در دل دین و احکام اسلامی تشریح و جعل شده است و اصول آن در کتاب و سنت درج شده است. نائینی منشأ سیاست اسلامی و اصول تمدن در دنیای امروز را

کتاب و سنت و شریعت اسلامی می‌داند. وی با اشاره به دلیل اصلی پیشرفت دنیای غرب و تمدن آن، می‌نویسد: «ملل مسیحیه و اروپائیان قبل از جنگ صلیب، چنانچه از تمام شعب حکمت علمیه بی نصیب بودند، همین قسم از علوم تمدنیه و حکمت علمیه و احکام سیاسیه یا بواسطه عدم تشریح آنها در شرایع سابقه یا از روی تحریف کتب سماویه بی‌بهره بودند، اصول تمدن و سیاست اسلامیه را از کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت ولایت اخذ و در تواریخ سابقه خود منصفانه به آن اعتراف کرده‌اند» (نائینی، همان: ۳۵).

تعبیر سیاست اسلامیه، در بیان و بنان نائینی، مؤید بر آمیختگی و پیوستگی دین و سیاست در اندیشه او است (ن.ک. همان: ۳۵، ۱۰۱، ۹۲).

نائینی با تقسیم سلطنت و سیاست به سیاست استبدادی (تملیکی) و سیاست ولایتی، دین و شریعت را در تنافی کامل با سیاست استبدادی قلمداد کرده و در مقابل نسبت سیاست ولایتی و دین را چنان وثیق می‌داند که بر وجوب برقراری سیاست ولایتیه حکم می‌کند (همان: ۴۱-۴۶).

بر همین اساس وی معتقد است چون هم از شریعت آگاه است و هم از سیاست، پس بر او جاجب است که رابطه میان این هر دو را مشخص کند و به دنبال آن کتاب تنبیه الامه را تولید بایز وزمستان ۱۳۹۹

می‌نماید تا اثبات نماید که شریعت با کدام سیاست موافق و آمیخته، و با کدام سیاست بیگانه و مخالف است. به اعتقاد وی اگر سیاست به معنای اداره نوعیات، امری از جهت عقلی واجب است، شریعت نیز نسبت به آن بی تفاوت نیست، بلکه شدیداً به آن توجه کرده است. به نظر وی شریعت اسلام به هر نوع سیاستی مهر تأیید نمی‌زند، بلکه نوعی از آن را تأیید و نوعی را طرد می‌کند. وی برای نشان دادن این نکته که کدام سیاست با شریعت سنخیت دارد، با حصر عقلی، آن را به دو نوع استبدادیه و ولایتیه تقسیم و سپس دلائلی مبنی بر بیگانگی دین و شریعت با اولی (تملیکیه) و موافقت و آمیختگی با دومی (ولایتیه) ارائه می‌دهد (همان).

وی پس از اثبات اصل آمیختگی دین و سیاست ولایتیه، در رابطه با حوزه‌های دخالت مستقیم دین در امور سیاسی معتقد است: «مجموعه وظایف راجع به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور، به دو دسته تقسیم می‌شود: اول: منصوصاتی که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است؛ و دوم: غیرمنصوصی که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیرمعین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول

است» (همان: ۱۳۴). وی در سخنی دیگر می‌گوید: «معظم سیاسات نوعیه از قسم دوم است» (همان: ۱۳۶). بنابراین به نظر ایشان، غالب قوانین اداره جامعه و حکومت که ظاهراً از تعبیر «سیاسات نوعیه» اراده شده است، مستقیماً در متن شریعت وجود ندارد. از همین روست که می‌گوید: «قوانین و دستوراتی که در تطبیق آنها بر شریعات کما ینبغی باید مراقبت و دقت شود، فقط به قسم اول مقصور و در قسم دوم اصلاً این مطلب بدون موضوع و بلامحل است» (همان: ۱۳۴). البته عدم اندراج تحت ضابط خاص، به معنای سکوت مطلق شریعت در اینباره نیست، بلکه چنانکه در ادامه میرزای نائینی نیز تأکید می‌کند- فهم و استنباط این احکام به ولی نوعی واگذار شده است، در نتیجه با یک واسطه، این احکام نیز از دل شریعت استخراج می‌گردد؛ چه اینکه مقصود از ولی نوعی، ولی فقیه و حاکمیت مشروع اسلامی است و به جهت شرعی بودن ولایت و نیز مصدر فهم و استنباط ولی نوعی، احکام استنباطی در این حوزه نیز شرعی خواهد بود (همان).

تبیین آمیختگی دین و سیاست از نگاه نائینی صرفاً به تبیین‌های وی از سیاست و حکومت دینی منحصر نیست، چه اینکه وی حتی برای رونرفت از مشکلاتی که جامعه را به آنها دچار می‌بیند نیز راهکارهایی مبتنی بر دین ارائه می‌کند. برای نمونه او برای رفع بیماری جهل معتقد است: «از آنجا که توده مردم مبتلا به جهل بسیط‌اند و به آثار شوم استبداد و وضع خود توجه ندارند و تنها محیط زندگی را همان می‌دانند که در آن به سر می‌برند، پس با بیان و شرح آثار استبداد و نمایاندن زندگی آزادی و عزت، می‌توان به تدریج پرده‌های جهل و تاریکی را از برابر عقل‌شان زایل نمود، به شرط آنکه مردان دانشمند و دلسوز با ملایمت و دلسوزی، به همان طریقی که پیامبران رفتار می‌نمودند، به هدایت برخیزند، و نخست توده غافل و مشرک را با خدای یگانه آشنا سازند، و دعوت به توحید پیامبران را پیروی نمایند» (همان: ۱۵۹). وی همچنین برای ایجاد وحدت و رفع اختلافات میان ملت اسلامی بر این باور است که: «چاره آن تنها بوسیله زنده نمودن شعائر اجتماعی اسلام است؛ از جمعه و جماعت و تشییع جنازه و عیادت مرضی و کمک به یکدیگر و از بین بردن گوشه‌گیری و انزوا به نام دین ...» (همان: ۱۶۸). او از آنجا که ریشه استبداد دینی و شاهر پرستی و اختلاف میان مسلمانان را در هواپرستی می‌داند، می‌نویسد: «شدت اهتمام شارع مقدس در تهذیب از اخلاق رذیله خودخواهی و نفس پرستی - به مراتب و

بررسی تطبیقی مبانی
فقه حکومتی از دیدگاه
صاحب‌جواهر و میرزای نائینی

درجاتش - و تخلق به مواسات و ایثار و نحو ذلک همه برای استحکام مبانی اتحاد و قلع مواد تفرق است چه بالضروره مبدأ تفرق کلمه و تشتت اهواء و اختلافات آراء و به همان رذیله خودخواهی و نفس پرستی و حرکت بر طبق اغراض شخصی و تقدم و تحکم آنها بر مصالح و اغراض نوعیه منتهی است» (همان: ۱۶۹).

نکته آخر اینکه گرچه نائینی تشکیل حکومت را بر اساس نیاز بشری، ضرورتی طبیعی و اجتناب ناپذیر برای ایجاد نظم و امنیت می‌داند، اما مشروعیت قدرت را از جانب خدا، و دین را منبع مشروعیت معرفی می‌نماید. در نظر او مجریان دولت باید از جانب دین تعیین یا تأیید شده باشند. علاوه بر احکام دینی که قوانین ثابت و ابطال ناپذیر جاری جامعه هستند، قانون اساسی و قوانین عرفی هم که برای تنظیم و اداره امور اجتماع تصویب می‌شوند، نباید مغایرتی با دین و احکام شرعی داشته باشند. در نتیجه باید گفت که اندیشه سیاسی نائینی، هم در مبانی فکری و

بینشی متأثر از معارف دینی بوده به طوری که اصولاً سیاست را از درون پارادایم فقهی-کلامی میدیده است، و هم در ارزش‌هایی که خواستار تبلور و اجرای آنها در جامعه بوده، از دین تأثیر پذیرفته است. از این جهت در اندیشه او، سیاست باید مبتنی بر دین و عین دیانت گردد. بر این

اساس شاید بتوان با ضرس قاطع دیدگاه نسبت و آمیختگی حداکثری دین و سیاست را به میرزای نائینی نیز نسبت داد.

۲.۳. بررسی تطبیقی

با توجه با مطالب فوق، فقط در صورتی که بتوان به نسبت و آمیختگی حداکثری دین و سیاست قائل شد، می‌توان از این مسئله به عنوان یکی از مبانی فقه حکومتی بهره جست، لذا ضروری است این مهم در اندیشه صاحب جواهر و میرزای نائینی بررسی شود. با رصد اجمالی برخی عبارات و دیدگاه‌های صاحب جواهر و میرزای نائینی، به احتمال زیاد می‌توان نسبت و آمیختگی حداکثری را به دست آورد. دیدگاه صاحب جواهر با مبنای وزین تقدم حکومت و حاکم اسلامی بر احکام (و شریعت)، و دیدگاه میرزای نائینی با اثبات سیاست ولایتیه، و تأکید بر مناسبات وثیق آن با دین و شریعت اسلامی، ناظر به مناسبات وثیق دین و سیاست می‌باشد.

لذا با توجه به مبنای بودن آمیختگی حداکثری دین و سیاست برای فقه حکومتی، یکی دیگر از مبانی فقه حکومتی در اندیشه صاحب جواهر و میرزای نائینی به اثبات می‌رسد.

۳. ضرورت حکومت

یکی دیگر از اموری که در جرگه مبانی فقه حکومتی جای بحث و بررسی دارد، مقوله حکومت و ضرورت آن است. بدیهی است که وجود حکومت برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام، امری ضروری است؛ زیرا انسان‌ها دارای غرایز و شهوات و حب ذات هستند و آزادی مطلق و عنان گسیخته موجب تجاوز به حقوق دیگران و بروز درگیری و نزاع و در نتیجه هرج و مرج می‌شود. بنابراین هم وجود قوانین و هم وجود مجری و قدرت حکومتی برای حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از تجاوز لازم است و تجربه تاریخی مستمر بشر نیز بر این امر گواهی می‌دهد. در منابع دینی اسلامی و شیعی نیز مسئله ضرورت حاکم و حکومت مورد تأکید قرار گرفته است. چنانکه امیرالمومنین (ع) با تعبیر معروف و گهربار خود «الابد للناس من امیر پرّ او فاجر» این مهم را گوشزد فرموده است (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). درباره ضرورت حکومت دینی و اسلامی نیز بحث‌ها و ادله فراوانی اقامه شده است. فلسفه این همه تأکید درباره حکومت و حکومت دینی، وابستگی و رابطه تنگاتنگی صاحب جواهر و میرزای قزینی است که بین سعادت فردی و اجتماعی انسان با مقوله حکومت وجود دارد.

بررسی تطبیقی مبانی
فقه حکومتی از دیدگاه
صاحب جواهر و میرزای قزینی

در ادبیات و منابع اسلامی مقوله حکومت با عناوینی همچون ولایت، امامت، خلافت، سلطنت، ملک و حکم قابل پیگیری است. آیات فراوانی در قرآن کریم درباره امامت مطرح است که مورد توجه متکلمان امامیه قرار گرفته است (ن.ک. حلی، ۱۴۰۷: ۱۷۲). جملگی این آیات و روایاتی که در ذیل آنها وارد شده و نیز تفاسیری که درباره آنها وجود دارد، از مقوله امامت، که در تفکر شیعی شامل ریاست و حکومت در جامعه می‌شود، حکایت می‌کند. همچنین روایات فراوانی در رابطه با این مسئله وارد شده است (ن.ک. کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۶۸؛ مجلسی، همان، ۷۸: ۴۶).

بخش قابل توجهی از اهمیت و ضرورت حکومت در سعادت انسان را می‌توان در توجیه امامت در اصول عقاید امامیه نیز مشاهده کرد. خواجه نصیر در تجرید الاعتقاد، امامت را «لطف» می‌داند. علامه حلی در شرح و توضیح لطف بودن امامت دو نکته را روشن می‌سازد: اول اینکه مراد از امامت چیزی است که شامل «ریاست بر جامعه» برای بازداشتن مردم از تعدی و تجاوز، دوری از معاصی، انجام واجبات و رفتار عادلانه و با انصاف می‌شود؛ و دوم اینکه چنین کاری از سوی «امام» یا همان «رئیس» برای صلاح مردم و دوری آنها از فساد است» (ن.ک. حلی، همان: ۱۷۱).

امام خمینی(ره) نیز پیرامون ضرورت حکومت اسلامی، به عنوان مقدمه مبحث ولایت فقیه، پاره‌ای از احادیث را نقل می‌کنند که در آنها نقش محوری حکومت در سعادت انسان بیان شده است (امام خمینی، همان، ۲: ۶۲۱). در بخشی از این روایات نقش اساسی حکومت در سعادت بشر گوشزد شده است. انقراض ملت اسلامی، نابودی دین و احکام و آداب آن، ملازم با فقدان حاکم مناسب دانسته شده است (صدوق، بی تا، ۱: ۲۴۸). پس نقش حاکم در حفظ ملت اسلامی و پاسداری از دین و احکام و آداب، نقشی اساسی است. روشن است که دین و احکام و آداب آن، سعادت بشر را در ادبیات اسلامی رقم می‌زنند. حضرت امام نیز با تمسک به روایاتی از این دست، التزام خود را به گزاره نقش محوری حکومت در سعادت انسان، اعلام می‌کند (امام خمینی، همان).

از این رو با توجه به توضیحی که در ادامه برای توجیه ابتدای فقه حکومتی بر این گزاره خواهد آمد، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مبانی فقه حکومتی همین گزاره است.

گفتیم حکومت

سال سوم
شماره هفتم

مبانی فقه حکومتی بر حکومت: تأمل در تعریف فقه حکومتی از یک سو، و گزاره نقش محوری حکومت در سعادت بشر از سوی دیگر، کافی است تا مبنا بودن این گزاره برای فقه پایبند و زمستان ۱۳۹۹

حکومتی روشن شود. با تأمل در تعریف به نظر می‌آید که یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها این است که چرا باید فقه را در قالب یک حکومت تعریف کنیم؟ در پاسخ به پرسش فوق می‌توان گفت: دلیل اینکه فقه را باید در قالب یک حکومت تعریف کرد این است که اولاً، حکومت نقش محوری در سعادت و شقاوت انسان دارد؛ و ثانیاً، فقه قوانین لازم را فراهم کرده است. بر این اساس چرایی مبنا بودن حکومت برای فقه حکومتی تا حدودی روشن می‌گردد. در ادامه به بررسی این مسئله در اندیشه صاحبی جواهر و میرزای نائینی می‌پردازیم.

۳،۱. دیدگاه صاحب جواهر

با توجه به نقش حکومت در سعادت فردی و اجتماعی انسان، گفتنی است که صاحب جواهر نیز از همین راه به مسئله ورود کرده و به ضرورت حکومت اسدلال کرده است. از نگاه وی وجود حکومت و حاکم برای «بقاء و استحکام نظام نوع انسانی» و نیز «اقامه احکام و حدود الهی به صورت مطلق و در همه زمان‌ها» امری واضح و ضروری است، و وضوح، بدهت و

ضرورت آن به حدی است که نیازمند اقامه دلیل نیست: «فالمسأله من الواضحات التي لا تحتاج الى ادله؛ این مسئله از واضحاتی است که نیاز به دلیل ندارد» (نجفی، همان، ۲۱: ۳۹۷).

گفتنی است گرانیگاه و مرکز ثقل بحث صاحب جواهر درباره ضرورت حکومت، ناظر به دوره غیبت و حول حکومت حاکم اسلامی (یعنی امام معصوم و ولی فقیه) می‌گردد. از همین جاست که ایشان در جای‌جای آثار خود، به مسئله لزوم حکومت دینی به نیابت از امام معصوم در عصر غیبت اشاره کرده و این بحث را بحثی مفروغ‌عنه نزد فقها قلمداد نموده است: «بلکه ممکن است ادعا شود که این مسئله در بین فقهاء مسلم است، زیرا کتاب‌های آنها پر است از بحث از رجوع به حاکم، که منظور از حاکم، نائب امام زمان(ع) در زمان غیبت است» (همان: ۳۹۷).

ایشان در عبارتی دیگر، این دیدگاه را با اثبات ضرورت و بدهات حل می‌نماید: «بعد از آنکه ائمه شدیداً از مراجعه به سلاطین جور نهي کردند و پس از آنکه به فراوانی شیعیان خود در اطراف و اکناف سرزمین‌های اسلامی در طول زمان‌ها علم داشتند، حکم به ثبوت ولایت فقیه (حکومت دینی در عصر غیبت) در گرفتن حقوق عمومی و تصدی ولایات و ... ضروری است» (همان).

پروسی تعطیلی مباحی
فقه حکومتی از دیدگاه
صاحب جواهر و میرزای قزینی

صاحب جواهر در دیدگاهی شبیه به نظریه امام خمینی(ره) درباره اصل بودن حکومت، می‌فرماید: «نیاز به حاکم اسلامی، از نیاز به احکام شرعی شدیدتر است» (همان، ۱۵: ۴۲۲). ایشان نه تنها اندیشه حکومت دینی در عصر غیبت را ضروری و مسلم انگاشته، بلکه ضمن خرده گرفتن بر کسانی که این دیدگاه را قبول ندارند، آن را لازمه نظم اجتماعی شیعیان در زمان غیبت قلمداد کرده است (همان: ۳۹۷).

نکته دیگری که علاوه بر نکات قبل بر ضرورت حکومت دینی دلالت میکند، مسئله حدود است که هرگز نباید تعطیل شود؛ چنانکه صاحب جواهر می‌گوید: «تعطیل حد الهی جایز نیست» (همان: ۳۱۸). همچنین در عبارتی دیگر می‌گوید: «تعطیل حدود منجر به ارتکاب محرمات و انتشار مفساد در جامعه می‌شود و ترک این مسائل نزد شارع مطلوب است» (همان: ۳۹۶). از سوی دیگر اعمال حدود و تعزیرات و مجازات‌های شرعی مستبزم وجود حکومت است و به صورت شخصی و بدون قدرت و اقتدار حکومتی قابل اجرا نیست. بنابراین تعطیل نشدن حدود در عصر غیبت مبین ضرورت حکومتی به عنوان مجری آن در جامعه است.

اوج نگاه و رویکرد حکومت صاحب جواهر به فقه و ارزش و اهمیت حکومت در نگاه او آنگاه جلوه می‌نماید که وی ضرورت وجود حکومت را مقدم بر نیاز به احکام شرعی می‌داند: «نیاز به حاکم اسلامی از نیاز به احکام شرعی شدیدتر است» (همان، ۱۵: ۴۲۲).

۳,۲. دیدگاه میرزای نائینی

از نگاه میرزای نائینی، اصل اولی این است که اگر امور جهان به حال خود رها شود، به سمت بی‌نظمی و آشفتگی میل می‌کنند و نظم آنها بر اساس حکومت و سیاست و تدبیر است.

او معتقد است اداره فردی انسان‌ها به اراده و اختیار آنها واگذار شده، اما امور مربوط به نوع بشر باید از سوی حکومت انتظام یابد. هیچ ملتی اختلال در نظام معاش را نمی‌پذیرد و در مقابل، سامان یافتن حیات را لازم می‌داند، پس حکومت امری ضروری است، زیرا حکومت لازمه سامان یافتن حیات بشر می‌باشد: «بدان که این معنا نزد جمیع امم مسلم است و تمام عقلای عالم بر آن متفق‌اند که چنانچه نظام عالم و تعیش نوع بشر متوقف به سلطنت و سیاستی است، خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیه و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا به اغتصاب، به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب» (نائینی، همان: ۳۹). این استدلال برای ضرورت پاییز و زمستان ۱۳۹۹

گفتیمان
حکومت

سال سوم
شماره هفتم

اصل حکومت بود. نائینی همچنین برای حکومت دینی به استدلال بر اساس مبانی مذهب امامیه روی آورده و می‌گوید: شارع مقدس به هیچ روی به اختلال نظام و از بین رفتن مملکت اسلامی بوسیله بیگانگان رضایت نمی‌دهد؛ به عبارت دیگر شارع از متشرعین می‌خواهد که اولاً: حیات نوعی خود را سامان دهند و ثانیاً: مملکت خویش را در مقابل بیگانگان حفظ کنند و لازمه این دو امر وجود حکومت است. حکومت مقدمه واجب و مقدمه واجب نیز واجب می‌باشد. بر اساس این دلیل نائینی معتقد است حتی اگر به عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب قائل شویم، باز هم وظیفه ایجاد نظم و حفظ مملکت اسلامی از اموری است که نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه آنها از قطعیات مذهب خواهد بود. بدین‌سان مسئله ضرورت حکومت در رأس همه امور قرار می‌گیرد؛ حتی اگر ادله ولایت فقیه ناتمام قلمداد شود، باز هم به اصل ضرورت حکومت خللی وارد نمی‌شود (همان: ۷۶). گفتنی است چنانکه در ادامه خواهد آمد، به نظر می‌رسد نائینی به ولایت عامه فقیه در تمامی مناصب معتقد است، چنانکه در مباحث فقهی خود،

با پذیرش مقبوله عمر بن حنظله، به بحث ولایت عامه گردن می‌نهد؛ اما در عمل به جهت عدم امکان اجرای آن در زمان خودش، به مدلی پایین‌تر، یعنی مدل مشروطه روی آورده است.

۳,۳. بررسی تطبیقی

با تعریفی که این هر دو اندیشمند درباره حکومت ارائه کردند، ضرورت و اهمیت آن نیز روشن می‌گردد. صاحب جواهر حکومت را لازمه «بقاء و استحکام نظام نوع انسانی» و نیز «اقامه احکام و حدود الهی به صورت مطلق و در همه زمان‌ها» می‌داند. میرزای نائینی نیز استدلالی نزدیک به همین، حکومت را لازمه «سامان دهی حیات نوعی» و «حفظ مملکت در مقابل بیگانگان» قلمداد می‌نماید. نقطه مشترک این هر دو در مسئله حفظ و بقای جامعه انسانی و سامان دهی حیات نوعی بشر با استفاده از ابزار حکومت است. از سوی دیگر، رابطه حکومت و فقه حکومتی، در «سعادت فردی و اجتماعی انسان» برقرار بود. صاحب جواهر و میرزای نائینی نیز به نقش مهم حکومت در وصول به سعادت از طریق ایجاد نظم و انضباط در جامعه و نیز اجرای احکام و حدود الهی اشاره داشته و بر آن تأکید می‌کنند.

بررسی تطبیقی مبانی
فقه حکومتی از دیدگاه
صاحب جواهر و میرزای نائینی

بر این اساس شاید بتوان حکومت و ضرورت آن را به عنوان یکی از مبانی فقه حکومتی از نگاه این دو اندیشمند به حساب آورد.

۴. ولایت فقیه

از مسائل مهمی که در حوزه مبانی فقه حکومتی قابل طرح و بحث است، نظریه ولایت فقیه است. از یک سو، اعتقاد به ولایت فقیه در نوع تلقی از دین ریشه دارد، که دین را به انضمام رهبری دینی و پیوست ضروری آن معرفی می‌کند و رهبری دینی را عهده‌دار تفسیر دین متناسب با نیازهای زمان است و هم عهده‌دار تحقق اهداف و احکام دین در شرایط زمانی و مکانی مختلف است. از سوی دیگر این نظریه با جایگاه فقه و نگاه حکومتی به فقه (فقه حکومتی) ارتباط تنگاتنگ دارد.

مهمترین نکته در بررسی ولایت فقیه -به مثابه یکی از مبانی فقه حکومتی- تأثیری است که این نظریه می‌تواند بر احکام فقهی و رویکردی که در ضمن آن به احکام اتخاذ می‌شود، داشته باشد و این در گرو نسبتی است که میان احکام فقهی و ولایت فقیه در نظر گرفته می‌شود.

نکته دیگر اینکه در تحلیل نظریه ولایت فقیه دو مبنا وجود دارد: بر اساس مبنای اول، منشأ ولایت فقیه، حسبه است و فقیه از باب حسبه به این مهم گمارده می‌شود. بر اساس مبنای دوم اما، فقیه به طور مستقیم و با نصب عمومی از جانب معصوم(ع) دارای ولایت عامه است. دسته‌ای از قائلان به ولایت عامه نیز، ولایت فقیه را در چارچوب احکام شرعی فرعی می‌انگارند. طبق دو دیدگاه پیش گفته، بر خلاف دیدگاه منکران- فقیه دارای ولایت است، اما این ولایت در چهارچوب احکام شرعی فقهی - اعم از اولی و ثانوی- است. از این رو احکام ولی امر مسلمین همواره باید ذیل یکی از عناوین اولی یا ثانوی قرار گیرد، وگرنه مشروعیتی نخواهد داشت. طبق این دیدگاه ولایت فقیه در چارچوب احکام شرع مطلق است، نه خارج از آن؛ چرا که اساساً والی برای اجرای احکام شرعی گمارده شده است (ن.ک. مکارم شیرازی، همان، ۱: ۵۵۰). در مقابل دیدگاهی وجود دارد که اختیارات فقیه ولی امر را فراتر از احکام شرعی فرعی می‌داند. طبق این دیدگاه، گرچه یکی از وظایف فقیه ولی امر اجرای احکام شرعی است، اما وظیفه مهمتر وی «حفظ و تحقق اهداف عالی دین» است، اهدافی نظیر استقرار نظام اسلامی و بسط عدالت اجتماعی.

با توجه به این نکته، نسبت میان احکام شرعی فرعی با اهداف عالی دین که ولی امر وظیفه تحقق آن را نیز بر عهده دارد، روشن می‌شود و احکام شرعی فرعی، نسبت به آنها مطلوب عرضی و ثانوی به حساب می‌آید (ن.ک. امام خمینی، همان: ۶۳۳).

بدیهی است این تفاوت رویکرد به ولایت فقیه، در بیش از اجتهادی نیز تأثیرگذار بوده و نتیجه خروجی فقهی هر کدام از دو دیدگاه متفاوت خواهد بود. مبتنی بر این تحلیل به تبیین ولایت فقیه از دیدگاه صاحب جواهر و میرزای نائینی می‌پردازیم.

۴.۱. دیدگاه صاحب جواهر

از مسائل عمده‌ای که صاحب جواهر بسیار به آن پرداخته و در ابواب مختلف جواهر مورد اهتمام قرار داده، مسئله ولایت فقیه است. وی بر اساس نگرش حکومتی خود به فقه، ولایت مطلقه فقیه را به طور مشروح و بنیادی به عنوان مدل حکومت در عصر غیبت مورد تأکید قرار داد و حتی آن را با عبارت «لا اجد فیه خلافاً» به عموم فقهای شیعه نسبت می‌دهد (نجفی، همان، ۲۱: ۳۹۴). همچنین در فراز دیگری می‌گوید: «ائمه(ع) اقامه حدود و احکام بین مردم را به فقهاء واگذار کرده‌اند و تمام شیعه را نیز امر به اطاعت و کمک فقهاء در مسیر تمشیت امور اجتماعی نموده‌اند» (همان).

بالاخره درزمینه ولایت فقیه استدلال نهائی را مطرح نموده و می‌فرماید: «جای شگفت است که پاره‌ای در آن توقف ورزیده، چنانکه از ظاهر عبارت مصنف و بعضی کتب افاضل دیده می‌شود، خصوصاً بعد از دلیل واضحی که دارد و آن فرموده امام صادق(ع) در مقبوله عمر بن حنظله است» (همان). همچنین مقبوله ابی‌خدیجه و نیز توقیع شریف حضرت صاحب(ع) را مورد استدلال قرار داده است (همان: ۳۹۵). در ادامه می‌فرماید: «ظاهر تعبیر روایات آن است که فقهاء در عصر غیبت جانشینان امام معصوم(ع) در رابطه با تمامی شئون عامه از جمله اجرای احکام اجتماعی، انتظامی و حکومتی است» (همان).

وی همچنین اقامه حدود را که دقیقاً ماهیت حکومتی، دولتی و سیاسی دارد، از شئون قطعیه فقیه می‌داند و می‌نویسد: «بر فقهای عارف به احکام شرعی و عدول -یعنی آمیخته به عدالت- اقامه حدود در زمان غیبت امام(ع) جایز است، چنانکه می‌توانند بین مردم حکومت کنند و بر مردم واجب است که آنان را کمک کنند، چنانکه بر مردم واجب است امام(ع) را کمک کنند» (همان: ۳۹۴).

صاحب جواهر با استدلال تازه‌ای که از مجموعه توانمند فقه اسلامی دارد، از کسانی که در این حکم الهی و قطعی و سوسه نفی در خاطرشان آمده است، اظهار شگفتی کرده و با وجود مستندات نقلی و عقلی در مقام انکار برآمده‌اند، می‌نویسد: «جای بسی شگفتی است که برخی در این امر بدیهی دچار وسوسه فکری شده‌اند و در آن تشکیک نموده‌اند. گویا اینها از طعم فقه چیزی را نچشیده‌اند و درک نکرده و گویا از لحن کلام و رموز گفتاری ائمه(ع) امری را نفهمیده و در مراد آنها که فرموده‌اند من او را بر شما حاکم، قاضی، جانشین و حجت قرار دادم، چیزی را درک نکرده‌اند، اموری که نظم زندگی شیعه در دوره غیبت به آن بستگی دارد، همان اموری که در زمان خود ائمه به آنها رجوع می‌شده است» (همان: ۳۹۷).

به دنبال این مطالب است که صاحب جواهر به بیان و بررسی وجوب تصدی مسئولیت‌های اجتماعی از ناحیه فقیه پرداخته و معتقد است که ولایت در قضا و یا نظام و سیاست امور اجتماعی و جمع‌آوری مالیات‌های دولت اسلامی، همه باید از ناحیه فقیه عادل، با تقوا و جامع شرایط باشد (همان).

ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه صاحب جواهر: صاحب جواهر در مورد ولایت فقیه، نظریه مطلقه بودن را مطرح می‌کند. زیرا ولایت عبارت است از عهده‌دار شدن امری به حسب لیاقت‌هایی که در ولی فقیه وجود دارد. در حقیقت سلطه‌ای مشروع است که از جانب خداوند به نحو ثبوت و از جانب مردم به گونه‌ای اثباتی به ولی قیه داده شده است. لذا صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «کسی که در این خصوص تأمل اندکی بکند و در اندیشه امامان دقت نماید، درمی‌یابد که آنان ملاحظه حال شیعه را کاملاً نموده‌اند، خصوصاً اگر کلمات علماء را در زمان غیبت ببیند و توقیع شریف را ملاحظه نماید، عمومیت ولایت و مطلق بودن آن را می‌فهمد و اگر ولایت فقیه مطلقه نباشد بسیاری از امور معطل خواهد ماند» (همان: ۳۹۷). در عبارتی دیگر می‌فرماید: اصحاب ما جملگی اتفاق نظر دارند بر اینکه فقیه عادل‌ی که امین و جامع شرایط است... جانشین ائمه هدی(ع) در عصر غیبت است، در تمام چیزهایی که خود آنان دارای قدرت و اختیارند» (همان: ۳۹۶). نهایت وی ولایت فقیه را از واضحاتی می‌داند که نیازمند استدلال و اقامه برهان نیست (همان).

بنابراین ایشان در زمینه ولایت فقیه معتقد است فقیه امین معصوم بوده در تمام شئون او دخالت دارد. یعنی همانگونه که معصوم(ع) شدن بیان احکام و شأن قضاوت و دادرسی در میان مسلمین را و نیز شأن ولایت مطلقه و ریاست عامه را داراست، فقیه امین جامع شرایط نیز دقیقاً دارای همین مناصب و اختیارات می‌باشد. حتی از برخی عبارت صاحب جواهر نفوذ ولایت سخض امین در دوره غیبت، تشخیص یافته بر عموم فقهای دیگر هم اثبات می‌شود (همان).

۴.۲. دیدگاه میرزای نائینی

رویکرد نائینی به مدل حکومت مشروطه، اذهان را به این سمت می‌کشاند که وی ولایت فقیه را از نظر دور داشته است. این در حالی است که وی علیرغم اعتقاد عمیق به ولایت فقیه، با در نظر گرفتن شرایط روز جامعه شیعه، و با هدف دفع افسد به فاسد اقدام به پیشنهاد مدل مشروطه کرده است. به بیان دیگر نائینی در روشنگری اندیشه‌های سیاسی خود، بارها و بارها به اصل «ولایت فقیه» در دوره غیبت استناد می‌کند و عمیقاً بدان معتقد است، ولی بر آن نیست که پایه نظام سیاسی پیشنهادی خود را بر آن بینان نهد، زیرا در آن شرایط آن را امکان‌پذیر نمی‌داند: «حکومت مشروطه از باب ضرورت و به عنوان ثانوی مشروع است. زیرا حکومت در مرحله نخست حق امام معصوم(ع) و در دوره غیبت از آن فقیهانی است که شرایط لازم را دارا باشند، اما

اینکه که استبداد حاکم است، و حکومت امام معصوم و فقیه امکان‌پذیر نیست، مهر ستم و استبداد به قدر امکان از ضروریات دین اسلام است» (نائینی، همان: ۶۸، ۷۸ و...).

از گفتارهای متعدد نائینی در تنبیه الامه و دیگر نوشته‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که وی ولایت فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت را حکومتی شایسته و در خور می‌دانسته است: «از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه، این است که در این عصر غیبت، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای اشعار مقدس به اهمال آن حتی (در این زمینه) معلوم باشد، وظایف حسیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متقین و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب... لهذا ثبوت نیابت فقهاء و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره، از قطعیات مذهب خواهد بود» (نائینی، ۱۴۱۳، ۲: ۳۳۷). در عبارتی دیگر می‌گوید: «اگر یکی از مجتهدان جامع الشرایط به والی اذن در حکومت دهد، ظلم به مقام امامت نیز برداشته می‌شود و حکومت مشروعیت خود را باز می‌یابد» (نائینی، ۱۴۲۴: ۷۷). مبنای این فتوا، ولایت مجتهد دارای شرایط در دوره غیبت است. وی در جای دیگری از همین کتاب، به روشنی اداره سیاسی امت را از وظایف نایبان عام در دوران غیبت می‌داند؛ و از این روی زمانی مجلس شورای ملی را مشروع می‌داند که گروهی از فقهای عادل و یا نمایندگان آنها، به دقت سیر قانون‌گذاری را زیر نظر داشته باشند و قوانین را تصحیح و تنفیذ نمایند (همان: ۴۹). افزون بر اینها نائینی در درس خارج خود، به نقل دیدگاه‌ها و ادله ولایت فقیه پرداخته، جملگی اخبار دال بر ولایت فقیه را از جهت دلالت و یا سند مورد خدشه قرار می‌دهد و در نهایت دلالت مقبوله عمر بن حنظله را بر ولایت فقیه تأیید می‌کند و به اشکال‌های وارده بر این روایت پاسخ می‌دهد (نائینی، ۱۴۱۳، ۳: ۳۳۶). نائینی با ملاحظه همه جوانب این روایت می‌گوید: «تمسک جستن به مقبوله عمر بن حنظله در جهت اثبات ولایت فقیه از نظر فنی اشکال ندارد، زیرا صدر روایت ظهور در این مطلب دارد و سؤال کننده در سؤالی که از امام(ع) کرده، قاضی را در مقابل سلطان قرار داده و امام(ع) نیز حرف او را در اینکه قاضی در مقابل سلطان است، تثبیت کرده است. بنابراین امام(ع) وقتی می‌گوید: فقیه را حاکم قرار داده‌ام، به این معنا نیست که او تنها قاضی است، بلکه او را به عنوان زعیم سیاسی نیز قرار می‌دهد. ذیل روایت نیز دلالت بر ولایت فقیه می‌کند. وقتی امام(ع) می‌فرماید: فقیه را حاکم

پرسی تطبیقی مابین
فقه حکومتی از دیدگاه
صاحب جواهر و میرزای قنبری

قرار دادم، حکومت ظهور در ولایت عامه دارد، زیرا تنها حاکم است که بین مردم بر اساس شمشیر و تازیانه حکومت می‌کند و شأن قاضی چنین اقتضائی ندارد» (نائینی، ۱۳۷۳: ۳۲۷).

وی در بیانی دیگر، ظهور لفظ حاکم را در زعامت سیاسی واضح دانسته، می‌گوید: «این ظهور استمرار دارد، زیرا روایت ابی‌خدیجه نیز که در آن لفظ قاضی آمده، و می‌تواند قرینه‌ای باشد که اراده اما از لفظ حاکم در مقبوله هم قاضی است، نمی‌تواند ظهور لفظی حاکم را در زعامت سیاسی از بین ببرد، زیرا نمی‌توان ظهور لفظی را در یک روایت بر اساس روایت دیگری تعیین کرد» (نائینی، ۱۴۱۳، ۲: ۳۳۶). نائینی دوباره بر دلالت مقبوله بر ولایت فقیه تأکید کرده، می‌گوید: «فروایه ابن حنظله احسن ما تمسک به لاثبات الولاية العامه للفقیه» (همان).

آیت الله خوئی، دیگر شاگرد مرحوم نائینی نیز، بر پذیرش دلالت مقبوله بر ولایت فقیه توسط نائینی اذعان کرده است (توحیدی، بی‌تا، ۵: ۴۵). امام خمینی نیز پذیرش مقبوله توسط نائینی را در چند جا گزارش نموده است (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۴ و ۱۱۴).

گفتیمان
حکومت

سال سوم

شماره هفتم

پاییز و زمستان ۱۳۹۹

بر این اساس با اثبات ولایت عامه فقیه، فقیه جامع الشرایط حق تصدی در همه امور مربوط به منصب قضاوت و زعامت را دارد و هیچ استثنائی نیست و به همین جهت ولایت عامه دارد (نائینی، ۱۳۷۳، ۳: ۳۳۸).

۴.۳. بررسی تطبیقی

با توجه به آنچه گذشت، میرازی نائینی و صاحب جواهر، هر دو از معتقدین به ولایت فقیه هستند. صاحب جواهر با تصریح و تأکید بیشتری بر ولایت فقیه، خصوصاً ولایت مطلقه پرداخته، به تبیین آن می‌پردازد. میرزای نائینی اما در عین اینکه در مقام نظر حق حاکمیت در عصر غیبت را متعلق به فقیه می‌داند، اما در میدان عمل، به جهت فراهم نبودن شرایط و امکانات، به ارائه نظریه مشروطه پرداخته است.

بدیهی است صاحب جواهر با تأکید بر ولایت مطلقه فقیه، وحدت رویه فقهی داشته و در عموم مباحث فقهی خود، تا آنجا که بیش فقهی او اجازه می‌داده، به احکام، مسائل و موضوعات با نگرش حکومتی نگریسته است. به اعتقاد برخی: «برجسته‌ترین ویژگی و خصوصیتی که در جواهر شریف موجود است، نگرش حکومتی به فقه است، که گویا صاحب جواهر در حین

نوشتن این کتاب شریف، مرام‌نامه یک حکومت دینی رامی‌نگاشته است. صاحب جواهر با نگاه حکومتی خود توانست راهی نو را فراروی دانش پژوهان حوزه‌های دینی تشیع قرار دهد و نگاه‌های فردی و شخصی به دین را نفی نماید و یک افق روشن فراروی فقهت اسلامی بگشاید» (نوابی، ۱۳۸۱: ۸۸). از باب نمونه می‌توان به نگرش‌های حکومتی صاحب جواهر در مسائلی مانند حکومت در عصر غیبت و ولایت فقیه، جهاد و دفاع، دارالاسلام و دارالکفر، ذمه و شرایط آن، خمس، زکات و انفال، فی و... اشاره کرد (نجفی همان، ۲۱: ۴۷، ۴۹، ۱۶۳، ۲۶۵ و...).

در مقابل میرزای نائینی در عین اینکه ظاهراً در عمل و نظر فاقد وحدت رویه بوده، در نظر ولایت عامه فقیه را می‌پذیرد و در عمل مشروطه را طراحی و پیشنهاد می‌کند، اما در شیوه نظریه‌پردازی فقهی، کاملاً نگاهی حکومتی دارد و لذا است که توانسته است مطابق با شرایط و نیازهای عصر خود، نظام مطلوب با مقتضیات عصر و مصر خود را مبتنی بر مبانی دینی و فقهی طراحی و ارائه نماید. بر این اساس شاید بتوان در مقایسه نگرش حکومتی این هر دو اندیشمند به فقه، از غلظت و شدت نگرش حکومتی میرزای نائینی نسبت به صاحب جواهر سخن به میان آورد؛ چه اینکه او در عین اعتقاد به نظام مطلوب در عصر غیبت، توانسته است از درون مبانی دینی و فقهی، نظامی متناسب با شرایط و امکانات زمانه خویش طراحی نماید.

در هر صورت آنچه مورد وفاق است و نتیجه بحث در این قسمت به شمار می‌رود این است که اعتقاد به نظریه ولایت فقیه و تبیین فقهی آن ناشی از نگرش حکومتی به فقه است. به بیان روشن‌تر یکی از ادله رویکرد حکومتی صاحب جواهر و میرزای نائینی به فقه و احکام، پذیرفتن و استدلال بر مسئله ولایت فقیه از جانب این دو اندیشمند است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی تحقیق حاضر در زمینه مبانی فقه حکومتی در سیره فقهی و فقهی صاحب جواهر و میرزای نائینی به شرح ذیل است:

۱. صاحب جواهر و میرزای نائینی هر دو از قائلین به جامعیت و گستره وسیع شریعت بوده، در جای‌جای آثار خود به طور مستقیم و غیر مستقیم این مهم را مورد تأکید قرار داده‌اند.

۲. با رصد اجمالی برخی عبارات و دیدگاه‌های صاحب جواهر و میرزای نائینی، به احتمال زیاد می‌توان نسبت و آمیختگی حداکثری را به دست آورد.

۳. صاحب جواهر حکومت را لازمه «بقاء و استحکام نظام نوع انسانی» و نیز «اقامه احکام و حدود الهی به صورت مطلق و در همه زمان‌ها» می‌داند. میرزای نائینی نیز استدلالی نزدیک به همین، حکومت را لازمه «سامان دهی حیات نوعی» و «حفظ مملکت در مقابل بیگانگان» قلمداد می‌نماید.

۴. میرزای نائینی و صاحب جواهر، هر دو از معتقدین به ولایت فقیه هستند. صاحب جواهر با تصریح و تأکید بیشتری بر ولایت فقیه، خصوصاً ولایت مطلقه پرداخته، به تبیین آن می‌پردازد. میرزای نائینی اما در عین اینکه در مقام نظر حق حاکمیت در عصر غیبت را متعلق به فقیه می‌داند، اما در میدان عمل، به جهت فراهم نبودن شرایط و امکانات، به ارائه نظریه مشروطه پرداخته است.

بر اساس آنچه گذشت می‌توان صاحب جواهر و میرزای نائینی را از معتقدان به رویکرد حکومتی به فقه قلمداد کرد.

منابع

- آریان‌پور، امیراشرف (۱۳۸۶)؛ فرهنگ آریان‌پور، ج ۲، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- توحیدی تبریزی، محمد علی (بی تا)؛ مصباح الفقاهه (تقریرات درس آیت الله خوئی)، قم، نشر وجدانی.
- جزائری شوشتری، سید محمد جعفر (۱۳۸۸)؛ منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، نجف، مطبعة النجف.
- حلی، حسن (علامه حلی) (۱۴۰۷)؛ نهج الحق و كشف الصدق، قم، دارالهجره، قم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴)، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶)؛ کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صدوق، محمد بن علی (بی تا)؛ علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)؛ فقه و مصلحت، تهرانف پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)؛ فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)؛ الکافی، علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۶)؛ ایمان و آزادی، تهران، انتشارات طرح نو.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۴)؛ سه گونه دانش در سه قلمرو، مجله نقد و نظر، ش ۵.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)؛ بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)؛ بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (بی تا)؛ علل گرایش به مادیگری، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳)؛ انوار الفقاهه، قم، مدرسه الامام امیرالمومنین (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹)؛ دراسات فی ولایه الفقیه، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵)؛ نهایت‌الاصول (تقریرات درس آیت الله بروجردی)، قم، نشر تفکر.
- نائبینی، محمدحسین (۱۴۱۳)؛ المکاسب و البیع، تقریر میرزا محمد تقی آملی، قم دفتر انتشارات اسلامی.
- نائبینی، محمدحسین (۱۴۲۴)؛ تنبیه‌الأمه و تنزیه المله، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نائبینی، محمدحسین (۱۳۷۳)؛ منیه الطالب فی شرح المکاسب، خوانساری، تهران، المکتبه المحمديه.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نوائی، علی اکبر (۱۳۸۱)؛ نظریه دولت دینی، قم، دفتر نشر معارف.